



دکتر حسین شکوهی

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سالهای خدمت: ۱۳۸۹-۱۳۷۶

اینجانب حسین شکوهی هستم، محل تولدم را از زبان مادرم نقل می‌کنم که می‌گویند در حال کوچ عشایر بودند و هنگامی که سوار بر اسب در حال گذر از میان دو کوه بودند به علت درد زایمان از اسب پایین آمد و من متولد شدم. در مورد تاریخ تولد- آنچه در شناسنامه قید شده متولد ۱۳۳۹ ولی بعضی همکلاسی‌های من متولد ۱۳۳۷ و یا ۱۳۳۸ بودند. کدام تاریخ درست است دقیقاً نمی‌دانم چون در عشایر شناسنامه رسم نبود مگر موقع ثبت نام در مدرسه، که من به عبارتی ۶ ساله بودم که شناسنامه‌دار شدم. این منطقه عشایری واقع در اطراف شهر گچساران بود. به همین سبب قسمتی از تحصیلات ابتدایی خود را در چادرهای عشایری سپری کردم و قسمتی را هم در مدرسه‌ای که بعداً در آنجا بنا شد و قسمتی را هم در شهر گچساران در منزل عمویم که کارگر شرکت نفت بودند، گذراندم تا اینکه کلاس ششم ابتدایی را در دبستان نظامی شهر گچساران به پایان رساندم. شش کلاس دوره متوسطه را در دبیرستان کورش کبیر همان شهر به پایان رساندم و تقریباً شانزده سال

و نیم داشتم که دبیرستان تمام شد. البته ناگفته نماند که یک سال را دو کلاس خوانده بودم. غیر از درس به شطرنج هم علاقه مند بودم که یکسال قهرمان استان شدم که قرار بود در مسابقات قهرمان کشوری شرکت کنم که همان تابستان با اردوی رامسر مواجه شد و رفتن به اردو را ترجیح دادم.

در سال ۱۳۵۶ وارد دانشگاه شیراز (دانشگاه پهلوی سابق) شدم و رشته زبان و ادبیات انگلیسی را شروع کردم. دلیل علاقه به زبان انگلیسی عمدتاً تاثیر محیط شرکت نفت و اینکه دو تابستان متوالی در شرکتهای خارجی در گچساران کار می کردم، بود. شاید هم دلیل دیگر شاعر مسلک بودن پدر من بود. مدرک لیسانس را در سال ۱۳۶۴ اخذ کردم. البته مانند دیگر دانشجویان آن دورهها، ۳ سال مشمول انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه شدیم. علاقه مند بودم که فوق لیسانس را هم در این رشته بگذرانم ولی به دلیل اینکه استادان انگلیسی زبان که غالباً آمریکایی بودند، از دانشگاه شیراز رفته بودند در آن زمان فوق لیسانس این رشته ارائه نمی شد. به همین دلیل برای ادامه تحصیل رشته آموزش زبان انگلیسی را اختیار کردم که کاملاً با رشته دوره لیسانس من متفاوت بود و مرا به حوزه دیگری کشاند. در این رشته، تکیه بر روانشناسی زبان و تئوریهها و فرآیندهای ذهنی زبان بود در صورتیکه رشته لیسانس من تاریخ ادبیات بریتانیا بود که عقبه آن از یونان باستان با سقراط، افلاطون، ارسطو، هومر و نمایشنامه نویسان هزاره قبل از میلاد مسیح شروع می شد و با مکتبهای ادبی و فیلسوفان انگلیسی چون جان لاک، توماس هابز، فرانسیس بیکن، توماس مور و شاعران و نمایشنامه نویسانی چون شکسپیر، میلتون، بلیک و سایرین تا قرن بیست ادامه پیدا می کرد.

پس از پایان دوره فوق لیسانس در سال ۱۳۶۷ از همان دانشگاه شیراز، در امتحان اعزام دانشجوی به خارج شرکت کردم که پذیرفته شدم ولی چون مشمول بودم بایستی سربازی یا طرح سربازی را شروع می کردم. برای گذراندن طرح سربازی، سه سال در دانشگاه صنعت نفت اهواز مشغول تدریس شدم. پس از پایان این دوره با گرفتن پذیرش از دانشگاه لاتروب در کشور استرالیا به این کشور آمدم. تحصیلات دکتری خود را در رشته زبانشناسی شناختگرایی یا به عبارت انگلیسی آن **Cognitive Linguistics** در سال ۱۳۷۶ یا ۱۹۹۷ میلادی به پایان رساندم. پس از این دوره به ایران بازگشتم و در همان سال به استخدام دانشگاه شهید چمران اهواز درآمدم. تا سال ۱۳۸۹ که در دانشگاه شهید چمران اهواز اشتغال داشتم، افتخار این را نصیب من شد که علاوه بر تدریس و تحقیق، چند سالی که آقایان دکتر علم و دکتر فیروزی ریاست وقت دانشکده ادبیات را به عهده داشتند، به عنوان معاون پژوهشی ایشان انجام وظیفه کنم. ضمناً افتخار این را داشتم در کنار دوستان

دانشمندی همچون آقایان دکتر امامی، دکتر فروغی، دکتر صالح حسینی و سایر دوستان دیگر در دانشکده ادبیات و دانشکده های دیگر از جمله دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی آقایان دکتر پاک سرشت، دکتر بیگدلی و سایر دوستان در کمیته های تخصصی هیئت ممیزه دانشگاه از جمله آقایان دکتر کرمزاده، دکتر شفافی، دکتر نادران، سرکار خانم دکتر شهنی، سرکار خانم دکتر عصاره و آقای دکتر غفوری باشم و از آنان بیاموزم. دو سال نیز به عنوان مدیر روابط بین الملل دانشگاه انجام وظیفه نمودم. همچنین بعنوان تنها دانشیارگروه زبان انگلیسی در آن زمان، دوره دکتری آموزش زبان انگلیسی را در آنجا بنا گذاشتم که قسمت بود فقط یکسال در خدمت دانشجویان عزیز دکتری باشم و بقیه راه را همکاران گرامی دیگر از جمله آقایان دکتر حیاتی، دکتر جلیلی فر، سرکار خانم دکتر شوشتری، سرکار خانم دکتر وحدت، آقایان دکتر عباس امام و دکتر جان نژاد تکمیل نمایند.

تحقیقات علمی اولیه من در زمینه رساله دکتری در حوزه زبانشناسی شناختگرایانه بود. تز دکترای من ارتباط میان ناخودآگاه، حافظه و زبان بود. در این دوره بود که آرام آرام به عمق زبان پی بردم و دریچه نوی از جهان بر من گشوده شد چون هم می بایستی **Subconscious** یا ناخودآگاه را می شناختم وهم چگونه این قسمت پر رمز و راز ذهن بشر کمک می کند تا زبان در حافظه سه گانه نقش ببندد و مورد استفاده و کاربرد قرار گیرد. برای این کار، نظر فیلسوفان زبان را راجع به تفکر بایستی می آموختم؛ فیلسوفان زبانشناسی همانند چامسکی (جای خوش اقبالی بود که استاد راهنمای من در دانشگاه ام آی تی زیر نظر چامسکی درس خوانده بود). ایشان (چامسکی) بر این باورند که تفکر پدیده ای غیر قابل اثبات است. یعنی آنچه ما به نام تفکر می شناسیم شاید اصلا وجود خارجی نداشته باشد. ایشان اعتقاد دارند تا کنون علم برای ما ثابت نکرده که تفکر چیست در صورتیکه علم می تواند زبان را تقطیع کند و به واحدهای اتمی کوچک تقسیم کند و کار آزمایشگاهی روی آن انجام دهد؛ مثلا فیزیک صوت. به قول چامسکی شاید آن فرضی که ما تا کنون به خود پنداشته ایم که پدیده ای به نام تفکر وجود دارد، همان زبان است چون بدون زبان نمی توان اندیشید. برای چامسکی زبان یک ابزار نیست بلکه وجود بلامنازع انسان در زبان خلاصه می شود و به نقل از ایشان

Core property of human being. و همین مبنای نظری چامسکی بود که متعاقبا توسط ریاضیدانان مورد بهره برداری قرار گرفت و رشته **Mathematical Linguistics** و در راستای آن **Machine Learning** و **Computational Linguistics** و این قبیل رشته ها پا به عرصه گذاشتند.

بدلیل علاقه و باز شدن این دریچه به روی من، تمایل داشتم که بیشتر در زمینه زبان کند و کاو کنم. دو دوره کوتاه و بلند مدت در یکی از دانشگاه‌های اسپانیا و یکی از دانشگاه‌های آلمان بصورت **Visiting Scholar** روی این حوزه به مطالعه پرداختم. خلاصه هر چه تلاش می کردم تا بفهمم زبان چیست بیشتر مرا غرق می کرد و در خود فرو می برد تا اینکه تصمیم گرفتم دوره ای بصورت **Post-Doctoral** در رشته عصب شناسی زبان یا **Neurolinguistics** بگذرانم که مجدداً موفق شدم در یکی از دانشگاه‌های استرالیا آنرا ادامه دهم. در این دوره مغز را از نزدیک در کلاسهای آناتومی یا تشریح بررسی می کردیم و بیشتر برایم آشکار شد که این فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیکی درون مغز هستند که محرک اولیه و اصلی زبان هستند. به این شعر مولانا رسیدم که خدا خواست صنع بیافریند، طبیعت را آفرید؛ خواست خود را بیافریند، انسان را آفرید. (از پیچیده گی های انسان با مغزی بالغ بر یکصد میلیارد نورون عصبی که به طرز شگفت انگیزی مانند تارهای عنکبوت در هم تنیده شده است). گرچه تا حدود زیادی برایم روشن شده بود که زبان چگونه کار می کند ولی هنوز راه درازی در پیش بود. در این هنگام جای خوش شانسی بود که درسی را در مقطع **Postgraduate** در یکی از دانشگاه‌های استرالیا تدریس کنم که مبنای آن مسائل جامعه شناسانه زبان بود یا به عبارت انگلیسی آن **Sociolinguistics**. این درس مرا به دنیای دیگری از زبان هدایت کرد و آن فرهنگ و به معنای عام آن **Culture** بود. اگر زبان را مثلی فرض کنیم، یک ضلع آن مغز، یک ضلع آن پردازش اطلاعات یا همان روانشناسی زبان، ضلع دیگر آن جامعه و فرهنگ است که اینها مانند یک شبکه توانمند با سرعت غیر قابل تصویری توسط مغز در کارکرد هستند. بطور مثال نحوه **Discourse** یا گفتمانی که در هر جامعه ای وجود دارد و دائم بازیافت می شود نحوه نگرش آن جامعه را به دنیا نشان می دهد؛ به عبارتی زبان باعث می شود که ما چگونه جهان را دریابیم و این **Discourse** یا گفتمان در جوامع مختلف بصورت متفاوتی شکل می گیرد (به فرض مثال آیا این گفتمان بر اساس رابطه قدرت است و یا بر اساس تساوی انسانها و یا ..). به عبارت دیگر مطالعه جامعه شناسی زبان از ارتباط زبان با قدرت، منزلت، طبقه اجتماعی، مساوات و صحبت می کند و اینکه چگونه این بر آموزش افراد که از طبقات اجتماعی متفاوتی هستند تاثیر می گذارد. در درازای زمان این گفتمان بر اساس عادت جزیی از فرآیند مغزی می شود و به باور اجتماعی تبدیل می گردد. تا کنون دو کتاب در حوزه **Discourse** یا گفتمان و روانشناسی و عصب شناسی زبان نوشته ام و مقالات متعددی در حوزه تجزیه و تحلیل زبان شناسانه و اخیراً در حوزه **Critical Thinking** و نقش زبان نوشته ام.

در همین راستا زمانی که در ایران بودم کنفرانسی بین المللی توسط وزارت علوم با عنوان امپریالیسم علمی برگزار شد که با معرفی من به وزارتخانه توسط همکار گرامی آقای دکتر مهرعلی زاده بحث امپریالیسم زبانشناسی به عهده من گذاشته شد. در این مدتی که در استرالیا مشغول به تدریس و تحقیق بوده ام توانسته ام برای ۵ دانشجو از ایران بورسیه تحصیلی برای دوره دکتری فراهم آورم که هم اکنون تحت راهنمایی خودم رساله دکتری شان را انجام می دهند. ضمناً، به جز تدریس و تحقیق، مدیر دو **Course** دانشگاهی نیز هستم که یکی از آنها **Course** ی است با بیش از ۶۰۰ دانشجو که یک دوره یکسره لیسانس فوق لیسانس انجام می دهند و دیگری **Course** کوچکتری است که فقط در مقطع فوق لیسانس است.

دارای همسر و دو فرزند هستم. خانم بنده بختیاری و از طایفه بابادی است که مرحوم پدرایشان در شرکت نفت مسجدسلیمان و گچساران کار می کردند. ایشان در حال حاضر به عنوان مربی مهد کودک مشغول بکار هستند. پسر بزرگم- نوید، دوره مهد کودک و دبستان را در استرالیا گذراند و دوره راهنمایی و دبیرستان را در اهواز. دوره لیسانس را در رشته مهندسی الکترونیک در دانشگاه صنعتی امیرکبیر و سپس با بورسیه ای از سوی دانشگاه ایالتی تگزاس در آمریکا برای فوق لیسانس و دکترا به آنجا رفت. پس از اتمام دوره حدود دو سال پیش به استرالیا برگشت و هم اکنون بصورت موقت در دانشگاه ملبورن مشغول تحقیق هستند. فرزند دوم به نام علی چند روز پیش با درجه فوق لیسانس فارغ التحصیل شد.